

## بررسی ماهیت و عاقبت اخروی مستضعفان دینی با تکیه بر آیات و روایات

محمدحسین نقی زاده<sup>۱</sup>

صمد عبداللهی عابد<sup>۲</sup>

### چکیده

کیفیت جهان پس از مرگ هر فرد، به اعتقادات و اعمال او در دنیا بستگی دارد. گروهی از انسان‌ها، راه حق و سعادت را در پیش گرفته و عده‌ای به مخالفت با آن در اندیشه و عمل روی می‌آورند. قرآن کریم، در آیات متعدد، سرنوشت گروه اول را بهشت، و سرنوشت گروه دوم را جهنم معرفی کرده است؛ اما در جهان، انسان‌های زیادی وجود دارند که به هر دلیل، پیام اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین، به گوش آن‌ها نرسیده باشد؛ یا به دلیل ضعف یا فقدان قوه عاقله، توانایی درک دین حق را ندارند. پرسش اصلی پژوهش این است که: تکلیف این دسته از افراد که به مستضعف دینی شناخته می‌شوند در آخرت چگونه خواهد بود؟

این مطالعه از نوع مطالعه تحلیل محتواست و سعی دارد با مراجعه به منابع قرآن و حدیث و آثار و مقالات مرتبط، داده‌های مرتبط با سؤال اصلی، را جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. بررسی و تحلیل داده‌ها نشان داد که قرآن از این دسته افراد تحت عنوان «مستضعف» یاد کرده و آن‌ها را در پیشگاه الهی، معذور می‌داند به شرطی که در استضعاف خود، قاصر باشند؛ نه مقصر. آن‌ها، مورد سؤال قبر واقع نشده و برزخی بدون ثواب و عقاب را تجربه خواهند کرد. در قیامت نیز، کارشان محول به خداوند است.

خدا آن‌ها را به رحمت خویش امیدوار ساخته است و امکان بهشتی شدن شان نیز، وجود دارد. نجات اخروی مستضعفان دینی، براساس عدل الهی است؛ نه آن که نجات شان مؤید صحیح بودن اعتقاد و عملکردشان باشد.

**واژه‌های کلیدی:** مستضعفان دینی، قیامت، جاهل قاصر، جاهل مقصر، قرآن.

۱. دانشجوی علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی، آذربایجان، ایران. Email: mhnzmhnz87@gmail.com

۲. دانشیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی، گروه علوم قرآن و حدیث، آذربایجان، ایران.

Email: s1.Abdollahi@yahoo.com

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسئله

سرنوشت اخروی و حالات پس از مرگ هرانسان، به اعتقادات و اعمال او در دنیا بستگی دارد. عده‌ای، در این دنیا ندای حق را شنیده و می‌پذیرند و بر طبق آن، عمل می‌کنند؛ در مقابل، عده‌ای، راه حق‌ستیزی و هواپرستی را در پیش گرفته و به مخالفت با حق می‌پردازند و به فساد در روی زمین، مبادرت می‌ورزند. قرآن کریم، در آیات متعددی، سرنوشت گروه اول را بهشت و نعمت‌های اخروی، و سرنوشت گروه دوم را در آمدن در آتش دوزخ و چشیدن عذاب می‌داند. [۱] بر این اساس، این اصل روشن می‌گردد که انسان‌های حق‌طلب و نیکوکار، در آخرت، از جایگاهی نیکو و راحت برخوردار خواهند بود و در مقابل، افراد بدکردار و حق‌ستیز، جایگاهی ناخوش آیند و دردناک را تجربه خواهند کرد. اما مسئله‌ای در این مورد وجود دارد که اذهان زیادی را به خود مشغول کرده است؛ و آن، عبارت است از این‌که ممکن است در جهان، انسان‌های زیادی وجود داشته باشند که پیام نجات‌بخش اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین آسمانی، به گوش آن‌ها نرسیده باشد؛ مثل پیروان سایر ادیان در کشورهای مختلف اعم از ادیان آسمانی و اهل کتاب، یا ادیان بشری مانند پیروان آیین بودا و مانند آن، یا افرادی که در قبایل بدوی زندگی می‌کنند و امکان دسترسی به هیچ آیینی را نداشته‌اند، یا کسانی که به دلیل ضعف در قوه عاقله، یا گرفتار بودن در فقر و گرفتاری‌های زندگی، فرصت جست‌وجوی دین دیگری غیر دین آباء و اجدادی را پیدا نکرده‌اند و با همان اعتقاد و عمل از دنیا رفته‌اند. این افراد که در ادبیات دینی به مستضعف تعبیر شده‌است [۲] در آخرت با توجه به عدالت و رحمت الهی چه وضعیتی دارند. پس سؤال اصلی تحقیق این است که تکلیف این دسته از افراد که به مستضعف دینی شناخته می‌شوند در آخرت چگونه خواهد بود؟

برای پاسخ به سؤالی که در نوشتار حاضر مطرح شده است، لازم است که معنای دقیق اصطلاح «مستضعف»، از منظر قرآن کریم، به دست آید. این واژه، از ماده ضعف بوده و به معنی ناتوانی برای انجام کاری است. ماده ضعف، دو حالت دارد؛ یکی به فتح (ضَعْف)، و دیگری به ضم (ضُفْع)؛ اولی در مورد امور جسمی، و دومی در مورد امور عقلی و فکری به کار می‌رود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۰۶) واژه «استضعاف» در نوشتار حاضر، از قسم دوم است؛ یعنی به معنای ناتوانی در امور فکری و اعتقادی است.

در فرق بین مستضعف و ضعیف، گفته می‌شود که ضعیف، مربوط به ناتوانی خود شخص است؛ اما مستضعف، کسی است که بر اثر ستم دیگران، تضعیف گردیده است؛ خواه این تضعیف

از نظر فکری و فرهنگی باشد، یا از نظر اخلاقی، و یا از نظر اقتصادی، و یا از نظر سیاسی و اجتماعی؛ به این ترتیب، تعبیر جامعی است که تمام انواع استعمار را در برمی گیرد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ج ۴، ص ۹).

ذکر این نکته ضروری است که واژه «مستضعف»، در برخی از آیات و روایات، در مقابل واژه «مستکبر» به کار رفته است. این نوع استضعاف، استضعاف سیاسی بوده و غیر از استضعاف دینی است که در نوشتار حاضر به بررسی آن پرداخته شده است. منظور از واژه «مستضعف» در نوشتار حاضر، مستضعف دینی است که بنا به بیانات آیت الله سبحانی، مستضعف دینی کسی است که به هر دلیلی امکان درک کردن و آشنایی با عقیده حق را نداشته است (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵ش: ص ۹۹).

### ۲-۱. پیشینه پژوهش

از نظر فخرالدین طریحی، مستضعف دینی، کسی است که نه کافر است، و نه دسترسی به راه‌های شناخت ایمان داشته است که ایمان بیاورد؛ یعنی کسی که نه حق‌گرا باشد، و نه منکرو مخالف حق در نقطه مقابل، کسی که کوچک‌ترین چیزی از حق، به گوش او رسیده باشد و او در مقابل آن مسئول بوده، و عنوان مستضعف شامل حال وی نمی‌گردد (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ص ۸۶).

علامه طباطبایی نیز در این مورد، چنین می‌فرماید:

«جهل به معارف دین در صورتی که ناشی از قصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل هیچ دخالتی در آن قصور و در آن ضعف نداشته باشد، در درگاه خدای عز و جل معذور است. توضیح این‌که خدای سبحان جهل به دین و هر ممنوعیت از اقامه شعائر دینی را ظلم می‌داند، ظلمی که عفو الهی شامل آن نمی‌شود، آن‌گاه از این قانون کلی مستضعفین را استثناء نموده، عذر آن‌ها را که همان استضعاف باشد پذیرفته است. آن‌گاه با بیانی کلی که هم شامل آن‌ها شود و هم شامل غیر آن‌ها معرفی‌شان نموده و آن بیان کلی عبارت است از این‌که کسی نتواند محدودی را که مبتلای بدان است دفع کند و این معنا همان‌طور که شامل مستضعفین مورد بحث می‌شود که در سرزمینی قرار گرفته‌اند که اکثریت و قدرت در آن جا به دست کفار است و چون عالمی دینی نیست که معارف دین را از او بیاموزند و یا محیط کفر و ترس از شکنجه‌های طاقت‌فرسای کفار اجازه نمی‌دهد به آن معارف عمل کنند و از سوی دیگر قدرت بیرون آمدن از آن جا و رفتن به محیط اسلام را هم ندارند، یا به خاطر این‌که فکرشان کوتاه است و یا گرفتار بیماری و یا نقص بدنی و یا فقر مالی و یا موانع دیگرند، هم چنین شامل کسی هم می‌شود که اصلاً ذهنش منتقل به این معنا که دینی هست و

معارف دینی ثابتی وجود دارد و باید آن معارف را آموخته مورد عملش قرار داد نمی‌شود، هرچند که این شخص عنادی با حق ندارد و اگر حق به گوشش بخورد به هیچ وجه از قبول آن استکبار نمی‌ورزد، بلکه اگر حقانیت مطلبی برایش روشن شود آن را پیروی می‌کند، لیکن حق برایش روشن نشده و عوامل مختلفی دست به دست هم داده و نگذاشته که این شخص به دین حق بگراید» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۵۰، ص ۸۰).

به طور کلی در نوشتار حاضر، منظور از «مستضعف»، تمام انسان‌هایی هستند که بنا به شرایطی، وسعت و ابزار درک و تشخیص مسیر حق را نداشته و در طول زندگی، از آن محروم بوده‌اند. با جست‌وجو در لایه‌های کتب عالمان و اندیشمندان اسلامی، می‌توان به متون کوتاه و گسسته‌ای در رابطه با مستضعفان دینی دست یافت؛ اما اگر به دنبال آثار مستقلی در این زمینه بگردیم، نتایج به دست آمده، بسیار ناچیز خواهد بود. ولی الله باقری در کتاب «مستضعفان از دیدگاه اسلام»، به قلم فرسایی در مورد استضعاف در مقابل استکبار پرداخته است که از آن تحت عنوان «استضعاف سیاسی» یاد می‌گردد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۴ش). کتاب «استکبار و استضعاف در قرآن» نیز در همین موضوع و به قلم محمد سروش به تحریر درآمده است (ر.ک: سروش، بی تا). اما نوشتار حاضر، معنای دیگری از «استضعاف» را مد نظر دارد که از آن، -چنان که گذشت،- تحت عنوان «استضعاف دینی» یاد می‌شود. در زمینه استضعاف دینی نیز، آثار انگشت‌شماری وجود دارد. شهید مطهری در کتاب عدل الهی، در بخشی تحت عنوان قاصران و مستضعفان، به مباحثی در این موضوع پرداخته است. وی، در این بخش، از سه اصطلاح تحت عناوین «مستضعفان»، «قاصران» و «مرجون لأمر الله» نام برده و پس از توضیح مختصری در مورد آن‌ها، آیات و روایات معدودی در این مورد آورده و به معرفی اجمالی آن‌ها پرداخته است؛ اما این پژوهش، پژوهشی کامل و مستقل نیست؛ بلکه در این کتاب، به عنوان یک مبحث جنبی و در زیرمجموعه یک مبحث اصلی تحت عنوان «عمل صالح از غیرمسلمان» مطرح شده است (مطهری، ۱۳۸۴ش: ج ۱، ص ۲۷۸). سید یحیی کاظمی در نوشته‌ای مختصر، نظر علامه طباطبایی و شهید مطهری را درباره مستضعفان و نجات یا عدم نجات آن‌ها از جهنم، بررسی کرده است که از آیات و روایات مربوطه، بهره‌ای نجسته و به دیدگاه چند تن از متکلمان اسلامی بسنده کرده است (ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۴ش). ابوالفضل ساجدی نیز، در همان موضوع، به تحقیقی چند صفحه‌ای پرداخته است؛ اما بیش تر تحقیق وی را مفهوم‌شناسی استضعاف تشکیل می‌دهد و نیز به طرح احتمال نجات مستضعفان، بدون ادله قوی قناعت کرده است (ر.ک: ساجدی و همکاران، ۱۳۹۶ش). سهیلا پیروزفر نیز در پژوهشی به بررسی سندی و مفهومی حدیثی با موضوعیت استضعاف دینی دست زده است (ر.ک: پیروزفر و همکاران، ۱۳۹۵ش).

با وجود این‌ها، پژوهش‌های جامع‌تری در رابطه با ماهیت مستضعفان دینی و نیز کم و کیف آخرت آن‌ها اعم از قبر و برزخ و قیامت و پس از آن، وجود ندارد؛ پژوهش حاضر، جامعیت در تحقیق را سرلوحه کار خود قرار داده و سعی در آن داشته است تا در جهت پاسخ به مسئله تحقیق، از بررسی هیچ آیه و روایتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع تحقیق مربوط می‌شود، چشم‌پوشی نکرده و به‌عنوان یک اثر مرجع مستقل در این موضوع، در اختیار محققان قرار دهد و از این جهت، از سایر پژوهش‌های مشابه، متمایز می‌گردد.

### ۱-۳. ضرورت و روش پژوهش

این مطالعه که از نوع مطالعه تحلیل محتواست سعی دارد با مراجعه به منابع قرآن و حدیث، و آثار و مقالات مرتبط، داده‌های مرتبط با سؤال اصلی، را جمع‌آوری و مورد تجزیه و تحلیل قرار داده پاسخ سؤال را استنباط نماید؛ تکلیف چنین شخصی در آخرت چگونه خواهد بود؟

## ۲. یافته‌ها و بحث

### ۱-۲. لزوم تمییز مستضعفان دینی حقیقی از مستضعف نمایان

پس از روشن شدن معنای لغوی و اصطلاحی مستضعف، در این بخش به این موضوع پرداخته خواهد شد که از دیدگاه قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام، مستضعفان دینی حقیقی چه ویژگی‌هایی را دارا هستند و چه کسانی مستضعف حقیقی هستند و چه کسانی این کلمه را بهانه‌ای برای تقصیرهای خود قرار می‌دهند؟

۱-۱-۲. تمییز مستضعفان از مقصران: قرآن کریم، در آیات ۹۷ و ۹۸ سوره نساء، پرده از چهره افرادی برمی‌دارد که در دنیا استطاعت دین‌داری و هدایت شدن را داشتند، اما کوتاهی نموده و در مسیر حق، گام نهاده‌اند:

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ کسانی که بر خویشانتان ستم‌کار بوده‌اند، [وقتی] فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند، می‌گویند: «در چه [حال] بودید؟» پاسخ می‌دهند: «ما در زمین از مستضعفان بودیم.» می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آن‌ها جایگاه‌شان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است» (نساء/۹۷).

طبق مضمون آیه شریفه، عده‌ای از انسان‌ها قصور و بی‌توجهی خود برای گام نهادن در مسیر عبودیت و معنویت و حق‌طلبی در دنیا را با بهانه ناتوانی در زندگی دنیوی توجیه می‌کنند؛ اما قرآن کریم، عذرشان را مردود دانسته و جایگاه آن‌ها را آتش جهنم معرفی می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان مستضعف

واقعی نمی‌پذیرد؛ زیرا آن‌ها در زندگی خود، استطاعت تغییر وطن را داشته‌اند و می‌توانستند در روی زمین سفر بکنند و ندای حق را شنیده و گام در مسیر عبودیت نهند. بنابراین، کوچک‌ترین کوتاهی از سوی انسان در زندگی دنیا برای آشنایی با مسیر حق و زندگی در مسیر درست، در پیشگاه الهی مورد سؤال واقع شده و هیچ عذری برای آن، مورد قبول، واقع نخواهد بود و جایگاه چنین افرادی آتش دوزخ خواهد بود (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ص ۱۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ص ۱۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۵۵؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ص ۲۷۳). حضرت علی علیه السلام، همین مطلب را تأیید نموده و می‌فرماید: «و نام مستضعف در دین، بر کسی که حجت بر او تمام شد و گوشش آن را شنید و قلبش آن را دریافت، صدق نمی‌کند (و معذور نیست)» (نهج‌البلاغه، خ ۱۸۹).

امام موسی کاظم علیه السلام نیز در روایتی، پرده از چهره مستضعف نمایان برمی‌دارد و راجع به آن‌ها این چنین می‌فرماید: «... فَإِذَا عَرَفَ الْإِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ؛ هرگاه اختلاف مردم [در دین] را شناخت، دیگر مستضعف نیست» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۰۶).

بنابراین، هرکس در زندگی دنیا، برای گام نهادن در مسیر حق و خدایسند، کوچک‌ترین کوتاهی و بی‌توجهی داشته باشد، از دایره مستضعفان خارج بوده و عذرش در محکمه الهی، پذیرفته نیست.

## ۲-۱-۲. مستضعفان دینی حقیقی: قرآن کریم، پس از معرفی مستضعف نمایان و رد کردن

عذرشان، مستضعفان واقعی را از آن‌ها استثنا نموده و آن‌ها را این‌گونه معرفی می‌نماید:

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند» (نساء/۹۸).

از دیدگاه قرآن کریم، مستضعفان واقعی کسانی هستند که هیچ‌گونه دسترسی به ابزار معرفت راه حق، اعم از عقل، علم، استطاعت مکانی و زمانی و عواملی از این قبیل، نداشته باشند؛ در حقیقت، جهل به معارف دین و مسیر درست زندگی، در صورتی که ناشی از قصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل، هیچ دخالتی در آن قصور و در آن ضعف نداشته باشد، در درگاه خدای متعال، معذور است؛ اما هرگونه قصور و کم‌توجهی به معارف دین و راه درست زندگی، زبان انسان را در محکمه الهی کوتاه می‌کند (ر.ک: طباطبایی، همان، ج ۵، ص ۵۱؛ طبرسی، همان؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ص ۹۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۰۶).

## ۲-۲. مصادیق مستضعفان دینی از دیدگاه روایات

در بخش پیش، به تبیین ماهیت مستضعفان دینی پرداخته شد. در برخی از آیات قرآن و روایات ائمه اطهار علیهم السلام، در اشاره به مصادیق مختلف مستضعفان دینی، گروه‌هایی از انسان‌ها را برمی‌شمارند که بدین شرح است:

۲-۲-۱. ناتوانان از مهاجرت از جامعه کفر: قرآن کریم، در آیات ۹۷ و ۹۸ سوره نساء، انسان‌هایی را که در زندگی دنیوی، در اثر فشار جامعه استکبار، موفق به دین‌داری نشده‌اند، و توانایی هجرت از آن جامعه را نداشته‌اند، مستضعف دانسته و عذرشان را در پیش‌گاه الاهی، پذیرفته می‌داند؛

«... قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَهُ فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا \* إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ [فرشتگان به آن‌ها] می‌گویند: «مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» پس آن‌ها جایگاه‌شان دوزخ است، و [دوزخ] بد سرانجامی است. \* مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره‌جویی نتوانند و راهی نیابند».

بنابراین از منظر قرآن کریم، کودکان و زنان و مردانی که هیچ راه و چاره و ابزاری برای دسترسی به مسیر حق و دین‌داری را نداشته باشند، از مستضعفان محسوب شده و در پیش‌گاه الاهی، معذوراند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۴۹؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۱۴۹؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۳۲ق: ص ۹۴).

۲-۲-۲. کودکان و افراد کم عقل: امام باقر علیه السلام، در روایات مشابهی برخی از مصادیق انسان‌های مستضعف را این‌گونه ذکر می‌نماید:

«هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَهُ إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرُ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ فَهُمْ الصَّبِيَانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَانِ؛ مستضعف، کسی است که راهی به کفر ندارد تا کافر شود و راهی هم به ایمان نبرد و نتواند کافر گردد، آن‌ها کودکان‌اند و هر مرد و زنی که در خردمندی مانند کودکان باشد» (کلینی، همان، ص ۴۰۴).

در حدیث مشابهی از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود:

«الْمُسْتَضْعَفُونَ الَّذِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا قَالَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ إِلَى الْإِيمَانِ وَلَا يَكْفُرُونَ الصَّبِيَانُ وَأَشْبَاهَ عُقُولِ الصَّبِيَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ؛ مستضعفان، آن کسانی که چاره‌ای نتوانند و راه به جایی نبرند. فرمود: [یعنی] چاره‌ای به سوی ایمان ندارند و کافر هم نشوند، [و این‌ها] کودکانند و کسانی از مردان و زنان که عقل‌شان چون کودکان است» (همان).

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که فرمود:

«هُوَ الَّذِي لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَهُ يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَلَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَكْفُرَ قَالَ وَالصَّبِيَانُ وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَانِ؛ [مستضعف] کسی است که چاره‌ای ندارد تا بدان کفر را از خود دور سازد و چاره‌ای ندارد که به ایمان راه برد؛ نه می‌تواند که مؤمن باشد و نه کافر باشد، فرمود: کودکان و هر کس از مردان و زنان که عقل‌شان چون کودکان باشد» (همان).

این دست از احادیث شریف، دو گروه از مصادیق مستضعفان دینی را معرفی می‌نماید؛ گروه نخست، انسان‌های بی‌خرد و دیوانه، اعم از کودکان و مردان و زنانی که عقولشان ضعیف بوده و مانند عقول کودکان است.

و گروه دوم، انسان‌هایی که نه کافر هستند، و نه هیچ چاره و راهی برای پای نهادن در مسیر ایمان و دین داشته‌اند.

۲-۳. **اتمام حجت نشده‌ها:** امام موسی کاظم علیه السلام، مستضعفان حقیقی را در روایتی،

این چنین معرفی می‌کند:

«الضعیف مَنْ لَمْ تُرْفَعِ إِلَيْهِ حُجَّةٌ وَلَمْ يَعْرِفِ الْإِخْتِلَافَ...؛ ضعیف و ناتوان کسی است که حجت

به او نرسیده و اختلاف [دین] را نفهمیده است» (همان، ص ۴۰۶).

برطبق این حدیث، یکی از مصادیق مستضعفان دینی، کسانی‌اند که در زندگی دنیا بنا به دلایلی، ندای حق به گوش آن‌ها نرسیده و حجت بر آن‌ها تمام نشده است؛ بنابراین در نزد خدای متعال معذوراند؛ آیه شریفه «... وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى تَبْعَثَ رَسُولًا؛ و ما تا پیامبری برنینگیزیم، به عذاب نمی‌پردازیم» (اسرا/۱۵)، این مطلب را تأیید کرده و تکلیف خواهی خداوند متعال را در گرو استطاعت شخص و تمام شدن حجت بر او، می‌داند (رک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ص ۱۹۹).

۲-۴. **انسان‌های بی‌بهره استقلال فکری و ذهنی:** امام باقر علیه السلام، مصادیق دیگری از

انسان‌های مستضعف را این‌گونه ذکر می‌کنند:

«... البلهاء فی خدرها و الخادم - تقول لها صلی فتصلی لا تدری إلا ما قلت لها، و الجلیب الذی

لا یدری إلا ما قلت له، و الکبیر الفانی و الصبی و الصغیر هؤلاء المستضعفون؛ فرمود: زنان بله‌آه - چشم و گوش بسته - که در پس پرده حجاب خود قرار دارند، و خادمه - بی‌سواد و جاهل - که اگر بگویی نماز بخوان می‌خواند، و اگر نگویی نمی‌خواند - و خلاصه این‌که چشمش به دهان تو است؛ خودش استقلال فکری ندارد - و برده‌ای که جلب کرده‌ای، که او نیز استقلال فکری ندارد و جز آن‌چه تو به او بگویی چیزی نمی‌فهمد، و هم‌چنین پیرفرتوتی که هوش و حواس خود را از دست داده و دختر و پسر خرد سالی که به حد بلوغ نرسیده‌اند، این‌ها همه مستضعف‌اند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ص ۲۷۰).

براساس این حدیث، افرادی که در زندگی استقلال ذهنی و فکری نداشته باشند، یا عقل‌شان

توانایی درک و تحلیل مسائل را نداشته باشد، از مصادیق مستضعفان دینی به حساب می‌آیند.

۲-۳. **انواع مستضعفان دینی**

در بخش‌های پیشین گذشته، مصادیقی از مستضعفان دینی که در آیات قرآن وجود داشت



یا توسط معصومان علیهم السلام معرفی شده بود، پرداخت شد. در این بخش، تلاش بر این است تا با جمع‌بندی و تحلیل داده‌های دریافت‌شده از آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، به معرفی انواع مستضعفان دینی و ذکر معیارهایی برای شناخت و تشخیص آن‌ها پرداخته شود. با توجه به آن چه که گذشت، مستضعفان دینی را می‌توان به چهار گروه، تقسیم نمود:

**۲-۳-۱. گروه اول:** گروه اول از مستضعفان، کسانی هستند که عقل و کشش فکری لازم را برای درک مسائل، و تشخیص خوب و بد را ندارند؛ مانند کودکان، انسان‌های پیری که قدرت تفکر و تعقل خود را از دست داده باشند، یا انسان‌هایی که در روایات فقهی، از آن‌ها تحت عنوان سفیه و ابله یاد می‌شود.

**۲-۳-۲. گروه دوم:** گروه دوم از مستضعفان، کسانی هستند که کشش فکری و قدرت عقلی لازم را ندارند، اما هیچ راه و چاره‌ای برای دسترسی به معرفت راه درست زندگی و دین‌داری ندارند؛ مانند انسان‌هایی که در یک جامعه کافر به دنیا می‌آیند و تا آخر عمر در آن زندگی می‌کنند؛ جامعه‌ای که در آن هیچ سخنی از خدا و دین یا امور حق، به گوش نمی‌خورد. [۳] روایاتی نیز وجود دارند که براساس آن‌ها، حساب و کتاب در روز قیامت، براساس مقدار عقلی است که خداوند به انسان بخشیده است. مانند:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَدَأُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدَرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا؛ خداوند در قیامت در حساب بندگان به اندازه عقلی که در دنیا به آن‌ها داده است، دقت و سختگیری می‌کند» (برقی، ۱۳۷۳ق: ج ۱، ص ۱۵۹؛ حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ص ۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ص ۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق: ج ۱۲، ص ۲۴۴؛ جیلانی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ص ۵۱۵).

براساس حدیثی از امام باقر علیه السلام، خداوند به حضرت موسی علیه السلام چنین وحی کرد:

«أَنَا أُؤَاخِذُ عِبَادِي عَلَى قَدَرِ مَا أُعْطِيْتُهُمْ مِنَ الْعُقُلِ؛ من بندگانم را به اندازه عقلی که به آن‌ها بخشوده‌ام، مؤاخذه خواهم کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ص ۹۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۳۸).

**۲-۳-۳. گروه سوم:** گروه سوم از مستضعفان، کسانی هستند که از بدو تولد، تالحتظه مرگ، در مشقت و سختی به سر برده و هیچ فراغتی برای پرداختن به دین‌داری و تفکر در مورد مسیر هدایت و رستگاری نداشته‌اند؛ و سختی دائمی زندگی، حتی به آن‌ها اجازه شناخت تعالیم دینی را نداده تا بخواهند بپذیرند یا از آن‌ها شانه خالی نمایند و توان هجرت نیز نداشته‌اند. عواملی چون فقر شدید، قحطی طولانی، ارباب‌های بی‌مروت، و سایر عوامل، می‌تواند چنین شرایطی را برای برخی افراد رقم بزند. این‌گونه افراد، در زمره مستضعفان قرار گرفته و معذور هستند.

۲-۳-۴. **گروه چهارم:** گروه چهارم از مستضعفان، کسانی هستند که از عقل و قدرت تفکر کافی برخوردار هستند، تمام تلاش‌شان را نیز برای دستیابی به مسیر سعادت به کار بسته و هیچ‌گونه قصوری در مقدمات نکرده‌اند؛ هیچ عنادی در این راه به خرج نداده‌اند و مقصودشان فقط دستیابی به حقیقت بوده‌است؛ اما در نتیجه موفق نبوده و حق را اشتباهی فهمیده‌اند. این‌گونه افراد نیز جزو مستضعفان دینی بوده و نزد خدا معذوراند. جمله طلایی حضرت امام عجّل الله فرجه، در ارتباط با همین مطلب است که می‌فرماید: «همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه» (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۲۱، ص ۲۸۴) یعنی هر کس برای دستیابی به حقیقت گام نهد، هر چند در نتیجه موفق نباشد، معذور است.

#### ۲-۴. تمییز استضعاف از صراط مستقیم

نکته مهمی وجود دارد و آن، این است که بر راه مستقیم بودن، یک مطلب است و نجات یافتن، مطلبی دیگر؛ با این توضیح که اهل نجات می‌توانند اعم از اهل صراط مستقیم باشند؛ چرا که برخی از اهل نجات، با این‌که بر صراط مستقیم نیستند، ولی به جهت استضعاف فکری از مسیر صراط مستقیم، منحرف شده‌اند، که نجات این افراد، بر اساس نجات اهل استضعاف فکری و عفو الهی خواهد بود؛ نه از باب بر صراط مستقیم بودن. جهنم نرفتن با بر صراط مستقیم قرار داشتن فرق می‌کند. بسیاری از انسان‌ها هم چون مستضعفان فکری و فرهنگی، جاهلان، ناتوانان از تفحص و دیوانگان، معذوراند و به جهنم نمی‌روند؛ اما به دوزخ نرفتن، به معنای بودن بر صراط مستقیم نیست (رک: جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ج ۲۷، ص ۴۳۲).

#### ۲-۵. سرنوشت اخروی مستضعفان

اکنون که مستضعفان دینی حقیقی، با استناد به آیاتی از قرآن و روایاتی از معصومان علیهم‌السلام شناخته شدند، در بخش حاضر، به بررسی سرنوشت مستضعفان، در دنیای پس از مرگ پرداخته خواهد شد.

#### ۲-۵-۱. برزخ مستضعفان دینی: سرنوشت انسان در برزخ، بستگی به اعمال دنیوی او دارد؛

امام سجاد علیه‌السلام، در مورد برزخ این چنین می‌فرماید:

«إِنَّ الْقَبْرَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيْرَانِ؛ همانا قبر [و عالم برزخ]، یا باغی از باغ‌های بهشت است، و یا گودالی از گودال‌های جهنم» (قمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ص ۹۴).

اما با توجه به روایات دیگر، روشن می‌گردد که این مطلب، استثنائی هم دارد؛ احادیثی از امام

باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام در این مورد وجود دارد که بدین شرح است:

الف. «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضًا وَ الْبَاقُونَ مَلْهُو

عَنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ در قبر مورد سؤال واقع نمی‌گردد، مگر کسی که مؤمن محض، یا کافر محض باشد؛ مابقی انسان‌ها [مورد سؤال واقع نشده]، و بدون ثواب و عقاب، تا روز قیامت به همان حال، وا گذاشته می‌شوند» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۷۸).

ب. «إِنَّمَا يُسْأَلُ فِي قَبْرِهِ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَ أَمَا مَا سِوَى ذَلِكَ فَيَلْهَى عَنْهُمْ؛ فقط کسی در قبر مورد سؤال واقع می‌گردد که مؤمن محض یا کافر محض باشد؛ مابقی انسان‌ها، [تا روز قیامت] به همان حال وا گذاشته می‌شوند» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ص ۲۳۵).

پ. «لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا؛ تنها کسانی در قبر مورد سؤال واقع می‌شوند، که مؤمن محض، یا کافر محض باشند» (همان).

از این احادیث، روشن می‌شود که سؤال قبر و برزخ، مخصوص مؤمنان و یا کافران است؛ حال، آن‌که طبق احادیث متعددی، مستضعفان دینی، از دایره اسلام و کفر خارج‌اند؛ امام صادق علیه السلام، مستضعفان دینی را این چنین معرفی می‌کند:

«هم ليسوا بالمؤمنين و لا بالكفار و هم المرجون لأمر الله؛ آن‌ها نه مؤمن‌اند، و نه کافر؛ بلکه سرنوشت‌شان محول به فرمان خدا است» (همان: ج ۲، ص ۴۰۵؛ عیاشی، همان).

بنابراین، روشن می‌گردد که مستضعفان دینی، مورد سؤال قبر واقع نشده و هیچ ثواب و عقابی در برزخ بر آن‌ها مترتب نیست و تا روز قیامت، به همان حال وا گذاشته می‌شوند.

۲-۵-۲. **روز محشر:** به‌طور کلی، قرآن کریم، بهشت را جایگاه انسان‌های با ایمان و باتقوا دانسته، و جهنم را جایگاه انسان‌های بی‌ایمان و بدکردار معرفی می‌کند؛ اما بر طبق آن‌چه که پیش‌تر گذشت، مستضعفان، از دایره ایمان و کفر خارج‌اند؛ بنابراین، عدل الهی و عقل سلیم این‌گونه ایجاب می‌کند که مستضعفان، پس از قیامت هم مانند برزخ، ثواب و عقابی را تجربه نکرده و در شرایطی بدون عذاب و نعمت به سربرند. بنا به تصریح قرآن کریم، بهشت و جهنم و نعمت‌ها و نعمت‌های موجود در آن دو، ساخته و پرداخته اعمال انسان‌ها در این دنیا است؛ بر طبق آیه ۱۸۲ سوره آل عمران، دلیل جهنمی شدن اهل جهنم، اعمال آن‌ها در دنیا است؛ «... ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ؛ این [عقوبت] به خاطر کار و کردار پیشین شماست» (آل عمران/۱۸۲). و دلیل بهشتی شدن اهل بهشت، اعمال نیک آن‌ها است که در دنیا انجام داده‌اند؛ «كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ؛ بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آن‌چه در روزهای گذشته انجام دادید» (حاقه/۲۴).

اما از آیات و روایات، این‌گونه برمی‌آید که سرنوشت مستضعفان دینی، پس از قیامت فقط بسته به امر خدا است؛ امام صادق علیه السلام درباره سرنوشت اخروی مستضعفان این‌گونه می‌فرماید: «الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ امر آن‌ها، فقط محول به خدای متعال است» (کلینی، همان).

۲-۵-۳. بهشت یا جهنم؟: در بخش‌های پیشین، برخی از روایات معصومان علیهم‌السلام، حاکی از آن بود که مستضعفان دینی، مورد سؤال قبر واقع نشده و هیچ ثواب و عقابی در برزخ بر آن‌ها مترتب نیست و تا روز قیامت، به همان حال واگذاشته می‌شوند و در قیامت نیز امر آن‌ها فقط به باری تعالی محول است.

قرآن کریم، در آیه ۹۸ سوره مبارکه نساء، مستضعفان دینی را معرفی کرده و در آیه ۹۹ به فضل و عفو الهی امیدوار می‌سازد: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَافُوًا غَفُورًا» (نساء/ ۹۹) با توجه به این مطلب که خداوند مستضعفان دینی را به توجه به بخشش و آمرزش خود رهنمون می‌گردد، این احتمال به ذهن خطور می‌کند که مستضعفان، جایگاهی بهتر از اعمال خود داشته باشند. فیض کاشانی در مورد کیفیت ثواب و عقاب مستضعفان دینی، معتقد است که مستضعفان دینی عذابی را نخواهند چشید؛ یا عذاب‌شان در کم‌ترین حد ممکن خواهد بود (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ص ۹۹) شهید مطهری، معتقد است که مستضعفان دینی را نمی‌توان کافر خواند؛ زیرا آن‌ها، درصد انکار و پوشاندن حق نبوده‌اند. وی سپس فطرت مستضعفان دینی را مسلمان، و جایگاه‌شان را بهشت می‌داند (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷ش: ج ۳، ص ۴۳۹). بنابراین، این احتمال تقویت می‌گردد که مستضعفان دینی، به بهشت راه پیدا کنند. البته بهشت نیز مراتبی دارد که هرکس به وسعت عملش از درجات آن بهره‌مند خواهد شد.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل آن‌چه که از مصادیق مستضعفان دینی که در روایات وجود دارد، این مطلب عائد گشت که مستضعفان دینی، به چهار دسته تقسیم می‌شوند؛ گروه اول، کسانی هستند که عقل و کشش فکری لازم را برای درک مسائل، و تشخیص خوب و بد را ندارند؛ گروه دوم، کسانی هستند که کشش فکری و قدرت عقلی لازم را دارند، اما هیچ راه و چاره‌ای برای دسترسی به معرفت راه درست زندگی و دین‌داری ندارند؛ گروه سوم، کسانی هستند که از بدو تولد، تا لحظه مرگ، در مشقت و سختی به سر برده و هیچ فراغتی برای پرداختن به دین‌داری و تفکر در مورد مسیر هدایت و رستگاری نداشته‌اند؛ و سختی دائمی زندگی، حتی به آن‌ها اجازه شناخت تعالیم دینی را نداده تا بخواهند بپذیرند یا از آن‌ها خالی نمایند و توان هجرت نیز نداشته‌اند؛ گروه چهارم، کسانی هستند که از عقل و قدرت تفکر کافی برخوردار هستند، تمام تلاش‌شان را نیز برای دستیابی به مسیر سعادت به کار بسته و هیچ‌گونه قصوری در مقدمات نکرده‌اند؛ هیچ عنادی در این راه به خرج نداده‌اند و مقصودشان فقط دستیابی به حقیقت بوده است؛ اما در نتیجه موفق نبوده و حق را

اشتباهی فهمیده‌اند. بنا به پژوهش صورت‌گرفته، پاسخ مسئله محوری این مقاله مبنی بر کیفیت جهان پس از مرگ مستضعفان دینی، بدین شکل است که بر طبق آیات و روایات، مستضعفان، مورد سؤال قبر واقع نشده و برزخی بدون ثواب و عقاب را تجربه خواهند کرد؛ پس از قیامت نیز، کارشان محول به خداوند است؛ اما خداوند، آن‌ها را به رحمت خویش امیدوار ساخته است و امکان بهشتی شدن‌شان نیز، وجود دارد؛ ولی نجات مستضعفان به لطف الهی، هرگز به معنی بر صراط مستقیم بودن این افراد نیست؛ چرا که پیوندگان صراط مستقیم، صلاحیت رسیدن به بهشت را خودشان به دست آورده‌اند؛ ولی بهشتی شدن و یا نجات آن‌ها به لطف الهی بوده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مثال: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (مائده/ ۹ و ۱۰)، «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيَدْخُلْهُ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبئْسَ الْمَصِيرُ» (تغابن/ ۹ و ۱۰).

۲. البته باید توجه داشت که «استضعاف» در آیات و روایات، دو معنا را می‌رساند؛ یکی استضعاف دینی، و دیگری استضعاف سیاسی که در بحث مفهوم‌شناسی بدان پرداخته خواهد شد.

۳. الف. قرآن کریم، یکی از شروط تکلیف‌خواهی از انسان را تمام شدن حجت بر او می‌داند: «... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا؛ وَ مَا تَا پيامبري نفرستيم، به عذاب نمی‌پردازيم» (اسرا/ ۱۵).

ب. امام باقر علیه السلام، مستضعفان حقیقی را این‌گونه معرفی می‌کند: «لَا يَسْتَطِيعُ حِيلَهُ يَدْفَعُ بِهَا عَنْهُ الْكُفْرَ وَ لَا يَهْتَدِي بِهَا إِلَى سَبِيلِ الْإِيمَانِ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَ لَا يَكْفُرَ...؛ چاره‌ای ندارد تا بدان کفر را از خود دور سازد و چاره‌ای ندارد که به ایمان راه برد؛ نه می‌تواند که مؤمن باشد و نه کافر باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۴۰۴).

## فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**، ترجمه: محمد مهدی، فولادوند.
۲. **نهج البلاغه**، ترجمه: محمد، دشتی.
۳. **نهج البلاغه**، (۱۴۱۴ق)، محمد بن حسین، شریف رضی، صبحی، صالح، هجرت، قم.
۴. ابن ابی الحدید، ابو حامد، (۱۳۸۵ق)، **شرح نهج البلاغه**، دار احیاء الکتب العربیه، بیروت.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ق)، **تفسیر روض الجنان**، آستان قدس رضوی، مشهد.
۷. ابی داوود، سلیمان بن اشعث سجستانی، بی تا، **سنن**، دار احیاء السنه النبویه، بی جا.
۸. باقری، ولی الله، (۱۳۸۴ش)، **مستضعفان از دیدگاه اسلام**، مرکز پژوهش های صداوسیما، تهران.
۹. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۳ق)، **المحاسن**، دارالکتب الإسلامیه، قم.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۱۱. پیروزفر، سهیلا؛ خلوصی، داوود، (۱۳۹۵ش)، رابطه استضعاف زنان و ورود آن ها به بهشت؛ بررسی سندی و تحلیل متنی حدیثی در جوامع امامیه، **کتاب قیم**، دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه میبد، یزد، بهار و تابستان، شماره ۱۴، دوره ششم، صص ۱۵۵ تا ۱۷۰.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸ش)، **تسنیم**، **تفسیر قرآن کریم**، مرکز نشر اسراء، قم، چاپ اول.
۱۳. جیلانی، رفیع الدین، (۱۴۲۹ق)، **الذریعه إلى حافظ الشریعه**، تصحیح: درایتی، دارالحدیث، قم.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل بیت علیهم السلام، قم.
۱۵. -----، (۱۴۱۴ق)، **هدایه الامه**، آستان قدس، مشهد.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، **مفردات الفاظ قرآن**، دارالقلم، بیروت.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **تفسیر کشاف**، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۸. ساجدی، ابوالفضل؛ ساجدی، حامد، (۱۳۹۷ش)، **مستضعفان و مسئله نجات، قبسات**، فصلنامه عامی پژوهشی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید، قم، دوره ۲۳، شماره ۸۹، صص ۱۲۱ تا ۱۲۹.
۱۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۵ش)، **الإیمان و الکفر**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم.
۲۰. سروش، محمد، بی تا، **استضعاف و استکبار در قرآن**، نمایندگی ولی فقیه، تهران.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور**، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، قم.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **تفسیر الفرقان**، فرهنگ اسلامی، قم.

۲۳. -----، (۱۴۳۲ق)، **تفسیر البلاغ**، مکتب محمد صادقی تهرانی، قم.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، **تفسیر المیزان**، موسسه علمی مطبوعات، بیروت.
۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸م)، **تفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)**، دارالکتب الثقافی، اربد.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ناصر خسرو، تهران.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، **تفسیر جامع البیان**، دارالمعرفه، بیروت.
۲۸. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵ش)، **مجمع البحرین**، مرتضوی، تهران.
۲۹. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسیر عیاشی**، مکتبه العلمیه الإسلامیه، تهران، جلدیک.
۳۰. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، داراحیاء تراث العربی، بیروت.
۳۱. فیض کاشانی، محمدمحسن، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، تحقیق/تعلیق: سیدضیاءالدین، علامه، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، اصفهان.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر قمی**، دارالکتب الاسلامیه، قم.
۳۳. کاظمی، سید یحیی؛ جعفری، امیرقلی، (۱۳۹۴ش)، رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری، **اندیشه نوین دینی**، فصلنامه نشریه علمی دانشگاه معارف اسلامی، قم، دوره یازدهم، شماره ۴۰، صص ۱۵۹ تا ۱۷۰.
۳۴. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۳۶. -----، (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم.
۳۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷ش)، **مجموعه آثار**، صدرا، تهران.
۳۸. -----، (۱۳۸۴ش)، **عدل الاهی**، صدرا، تهران.
۳۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۴۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، بی تا، **صحیفه امام خمینی رحمته الله علیه**، مرکز نشر آثار امام خمینی، تهران.